یادداشت

آیا از سرگیری مذاکره محتمل است؟

ادامه از صفحه اول

آمریکا تفاسیر متفاوتی دارد و ماده ۱ را فقط در ارتباط با کنترل درگیری‌ها در لبنان می‌داند و عبارت «اداره تنگه در آینده» در ماده ۵ را متناسب با مفاد ماده ۴۲ کنوانسیون حقوق دریاها تفسیر می‌کند. آمریکا مدعی است هدف ماده ۵ بازگرداندن وضعیت تنگه به قبل از شروع جنگ و مدیریت امور مربوط به انتظامات امور ترافیکی و ایمنی دریایی است.

در این میان، دو تحول مهم را نیز شاهد هستیم. تحول نخست مربوط به گزارش‌هایی درباره تغییر سیاست آمریکا از عملیات جنگی به عملیات اقتصادی و جنگ اقتصادی است. لفاظی‌های آمریکا در چند هفته اخیر عمدتا مبنی بر فراتررفتن از تحریم و تصویر تحریم فقط به عنوان یکی از بخش‌های سیاست جدید است. تکیه آمریکا در دوره جدید عمدتا بر محاصره دریایی و صحبت از محاصره زمینی و فشار بر کشورها برای توقف مراودات اقتصادی و مالی با ایران است. قرار بود وزیر خزانه‌داری آمریکا دوشنبه روشن کند آیا آمریکا قصد دارد معافیت‌های تحریمی موجود را نیز منتفی کند و در جهت توقف استفاده ایران از امکانات ترابری کشورهای همسایه بکوشد. باید دید سیاست‌های جدیدی که قرار بود دوشنبه توسط آمریکا اعلام شود، چیست و ترامپ چه انتظاری ممکن است از این کشورها داشته باشد. وقتی آمریکا خواستار عدم همکاری کشورها با ایران است، حدود آن چیست؟ آیا در همان محدوده تحریم‌ها و مقررات تحریمی است یا فراتر از آن؟ به‌علاوه، مثلا شرکت‌های چینی که تا حالا تحریم نبوده‌اند، آیا قرار است تحریم شوند؟

تحول مهم دیگر، ادعاهای آمریکا مبنی بر عبوردادن نفتکش‌ها از تنگه هرمز از مسیری موسوم به «مسیر تاریک» در نزدیکی سواحل عمان و حمل ۱۰ تا ۱۵ میلیون بشکه نفت از این طریق است. در صورتی که این خبرها بهره‌ای از واقعیت داشته و از سوی دیگر فشار کشورهای دوست نیز موجب دادن اجازه به آنها برای عبور محموله‌های نفتی‌شان از تنگه شده باشد، ممکن است از کارآیی کارت تنگه هرمز کاسته شده باشد. ثبات نسبی بهای نفت و کاهش سه‌دلاری قیمت نفت روز گذشته، نشانه‌ای است که می‌تواند حاکی از نادرستی پیش‌بینی‌های برخی کارشناسان نزدیک به مقامات و ایجاد مشکل برای کشور بوده باشد.

در چنین شرایطی، مسئله این است که آیا امکان اصلاح وضعیتی که بعد از اتفاقات ۱۶ تیر و توقف اجرای یادداشت تفاهم پیش آمد، وجود دارد؟ آیا طرفین حاضر به اعمال قدری تعدیل و نشان‌دادن قدری انعطاف در مواضع خود هستند؟ اگر دو طرف حاضر شوند قدری تفسیر حداکثری خود را از مواد ۱ و ۵ یادداشت تفاهم تعدیل کنند، آیا امکان احیای یادداشت تفاهم و ازسرگیری روند اجرای آن وجود خواهد داشت؟ پرسش اکنون این است که با توجه به تأکید برخی چهره‌های «جبهه تفاهم»، به‌ویژه آقای پزشکیان، آقای قالیباف و آقای محمد خاتمی در مورد شرایط خطیر کنونی و ضرورت مذاکره، آیا می‌توان به تحرکی در سیاست داخلی در جهت انعطاف امیدوار بود؟ پرسش مهم‌تر این است که در «جبهه تقابل» چه خبر است؟ آیا چهره‌هایی از آن جبهه نیز مواضع خود را قدری نرم کرده‌اند؟ اگر صداوسیما را یکی از ملاک‌ها بدانیم، پاسخ به این پرسش هنوز مثبت نیست.

بریکس؛ معماری نوین همکاری و افق‌های تازه دیپلماسی گردشگری

ادامه از صفحه اول

اما مسئله اساسی این است: چگونه می‌توان این اراده سیاسی را به همکاری واقعی تبدیل کرد؟

پیشنهاد ایران، حرکت از همکاری‌های پراکنده به سمت طراحی یک «معماری مشترک گردشگری بریکس» است. این معماری باید بر چند ستون استوار باشد: تسهیل رفت‌وآمد میان ملت‌ها، توسعه اتصال‌های هوایی، تقویت سرمایه‌گذاری مشترک، تبادل داده و دانش، همکاری میان دانشگاه و صنعت، توسعه گردشگری پایدار، شبکه‌سازی میان بخش خصوصی و در نهایت ایجاد سازوکارهای مالی برای توسعه زیرساخت‌های گردشگری.

از همین منظر، پیشنهاد تشکیل صندوق توسعه زیرساخت‌های گردشگری بریکس را مطرح کردیم. اگر بریکس قرار است از ظرفیت جمعیتی و اقتصادی خود به عنوان یک مزیت رقابتی جهانی بهره بگیرد، باید برای مسئله زیرساخت نیز راه‌حل مشترک بیابد. گردشگری بدون زیرساخت، بازار بدون شبکه است و بازار بدون شبکه، ظرفیت بالفعل‌نشده باقی می‌ماند. کشورهای عضو بریکس، بخش مهمی از حافظه تمدنی بشر را در خود جای داده‌اند. ایران و هند، چین و روسیه، برزیل و آفریقای جنوبی، هریک روایت‌هایی منحصربه‌فرد از تاریخ، فرهنگ و تمدن جهانی در اختیار دارند. اگر این سرمایه عظیم در قالب مسیرهای مشترک گردشگری، نمایشگاه‌های فرهنگی، همکاری موزه‌ای، تبادل آثار و اسناد، برنامه‌های دانشگاهی و پروژه‌های مشترک پژوهشی به یکدیگر متصل شود، بریکس می‌تواند صاحب یکی از بزرگ‌ترین شبکه‌های گردشگری تمدنی جهان شود.

گفت‌وگوهای دوجانبه‌ام در حاشیه اجلاس نیز همین حقیقت را آشکار کرد. در مذاکره با مقام‌های گردشگری کشورهای عضو، از برزیل و آفریقای جنوبی تا هند، یک پیام مشترک وجود داشت: اراده سیاسی برای توسعه همکاری‌ها وجود دارد؛ مسئله اصلی، طراحی سازوکارهای اجرایی است.

در گفت‌وگوی مفصل با وزیر فرهنگ و گردشگری هند، بر ضرورت ارتقای سطح روابط گردشگری دو کشور تأکید شد. ایران و هند از اشتراکات تمدنی کم‌نظیری برخوردارند، اما سطح ارتباطات گردشگری هنوز با عمق مناسبات تاریخی، فرهنگی و سیاسی دو کشور فاصله دارد. گنجینه نسخه‌های خطی فارسی در هند، یک «دارایی راهبردی فرهنگی» است که می‌تواند مبنای همکاری‌های جدید در حوزه موزه‌ها، اسناد، پژوهش، نمایشگاه و گردشگری فرهنگی قرار گیرد.

این تجربه برای ما یک درس روشن دارد: دیپلماسی فرهنگی زمانی به قدرت تبدیل می‌شود که بتواند میراث گذشته را به فرصت آینده تبدیل کند.

از این منظر، راهبرد ایران در بریکس باید بر «پیوند سه سرمایه» استوار باشد: سرمایه تمدنی، سرمایه انسانی و سرمایه اقتصادی. میراث فرهنگی، بدون گردشگری، در حصار موزه‌ها و آرشیوها باقی می‌ماند؛ گردشگری بدون سرمایه‌گذاری با محدودیت زیرساخت مواجه می‌شود و سرمایه‌گذاری بدون روایت فرهنگی و اعتماد میان ملت‌ها پایدار نخواهد بود. اتصال این سه سرمایه، همان نقطه‌ای است که می‌تواند گردشگری را به موتور همکاری‌های پایدار در بریکس تبدیل کند.

این نگاه ما را از یک برداشت سنتی از گردشگری نیز عبور می‌دهد. هدف، ساختن «شبکه‌ای از ارتباطات انسانی» است که بتواند در کنار مناسبات اقتصادی و سیاسی، ستون فرهنگی روابط میان کشورهای عضو بریکس را شکل دهد.

اکنون در آستانه اجلاس سران بریکس در دهلی‌نو، فرصت مهمی پیش‌روی کشورهای عضو قرار دارد. نشست‌های تخصصی و وزارتی، زمانی ارزش واقعی خود را نشان می‌دهند که به تصمیمات قابل اجرا در سطح سران منتهی شوند. اجلاس گردشگری جیپور می‌تواند از این منظر نقطه آغاز مرحله‌ای تازه باشد، مرحله‌ای که در آن، گردشگری از حاشیه سیاست خارجی به متن دیپلماسی عمومی و همکاری‌های بین‌المللی منتقل شود.

ایران در این مسیر یک پیام روشن دارد: ما بریکس را یک فرصت برای ساختن آینده‌ای مشترک می‌دانیم. آینده‌ای که در آن قدرت با میزان اعتماد، ارتباط و توانایی ملت‌ها برای فهم یکدیگر نیز سنجیده خواهد شد. جهان آینده، بیش از آنکه به دیوارهای بلند نیاز داشته باشد، به پل‌های پایدار نیاز دارد. گردشگری یکی از همین پل‌هاست، پلی میان فرهنگ‌ها، اقتصادها و ملت‌ها.

و ایران با پیشینه تمدنی، تنوع فرهنگی و ظرفیت گسترده گردشگری، آماده است یکی از سازندگان این پل باشد؛ پلی که از جیپور آغاز می‌شود، در دهلی تداوم می‌یابد و افق آن نه‌فقط توسعه گردشگری، بلکه مشارکت در ساختن معماری متوازن‌تر و انسانی‌تر از جهان آینده است.

گزارش «شرق» از رونق بازار دست‌دوم و کیلویی لباس

تاناکورا؛ روایت فقر

ریحانه جولایی

آینه مغازه تاناکورا در حوالی خیابان آذربایجان، همان تصویر همیشگی را منعکس نمی‌کند. نگاه «نگین» روی شلوار جین تاخورده‌ای خشک شده است که بوی غلیظ و تند مواد ضدعفونی‌کننده می‌دهد. همراه با هوای سنگین و نمور مغازه، نفسی عمیق می‌کشد؛ نفسی از اعماق ریه‌های دختری ۳۰ ساله که سال‌هاست کار می‌کند اما حالا خط پایانی بر یکی از ساده‌ترین و سرخوشانه‌ترین لذت‌های زندگی‌اش کشیده شده است. برای او و بسیاری از هم‌نسلانش، «خرید لباس» هرگز رقابتی برای تبرج یا تجمل‌گرایی نبود؛ یک مکانیسم روانی دفاعی بود؛ سرپوشی بر حسرت‌های بزرگ‌تر اقتصادی. وقتی پس‌انداز ماهانه یک کارمند متوسط حتی به پیش‌پرداخت رهن یک خانه نقلی در حاشیه شهر نمی‌رسد و خرید خودرو به رؤیایی دوردست تبدیل می‌شود، خرید یک جفت کفش نو یا یک مانتوی تازه، دلخوشی کوچکی بود که به فرد یادآوری می‌کرد: «من کار می‌کنم، پس هستم و زحمتم حاصلی دارد». اما حالا تورم لجام‌گسیخته و افت بی‌سابقه قدرت خرید، آخرین پناهگاه‌های کوچک شادمانی روانی را هم ویران کرده است.

این روایت فقط داستان نگین نیست؛ تصویری تمام‌نما از تغییر ساختار مصرف در طبقه متوسط شهری ایران است. بازاری که روزگاری نبض مد، نوگرایی و چرخش مالی صنعت نساجی را در دست داشت، این روزها تحت تأثیر فشارهای ساختاری اقتصاد، به سمت مدلی از «انقباض زیستی» حرکت کرده است؛ الگویی که در آن نه‌تنها پوشاک نو از سبد خرید خانوار حذف می‌شود، بلکه استوک‌فروشی‌ها، پیج‌های «یوزدشاپ» در فضای مجازی و رفوگری‌های فراموش‌شده، به بازیگران اصلی شریان مصرف تبدیل شده‌اند.

کوچ روانی از ویترین نو به رگال‌های کیلویی

«قبلا وقتی خسته از کار برمی‌گشتم، ویترین مغازه‌های خیابان ولیعصر یا هفت‌تیر حالم را خوب می‌کرد. یک خرید کوچک، تمام خستگی ماه را می‌شست و می‌برد. اما الان حتی پولم به برندهای معمولی ایرانی هم نمی‌رسد». نگین این جملات را با لحنی سرخورده بیان می‌کند و ادامه می‌دهد: «برای اینکه بیشتر از این غرق در افسردگی نشوم، به لباس‌های دست‌دوم و مغازه استوک رو آورده‌ام. اما آخرین باری که از یک مغازه تاناکورا خرید کردم، بغض گلویم را گرفت. بوی تند آن مواد مخصوص، حس تحقیر به من داد. حس اینکه تمام جوانی‌ام را می‌فروشم و تلاش می‌کنم، اما فقط برای زنده‌ماندن، نه زندگی‌کردن».

تحلیل داده‌های آماری اقتصاد کلان نیز بر همین حس سرخوردگی در میان طبقه متوسط صحه می‌گذارد. طبق گزارش‌های تورمی سال‌های اخیر، نرخ تورم در گروه «پوشاک و کفش» بارها از میانگین تورم عمومی کشور پیشی گرفته است. تورم بالا در کنار ثابت‌ماندن نسبت دستمزد واقعی، پوشاک را که روزگاری کالایی با کشش‌پذیری متوسط بود، به بخش کالاهای نیمه‌لوکس یا غیرضروری سوق داده است. زمانی که هزینه‌های مسکن و خوراک بیش از ۷۰ درصد از سبد درآمدی یک کارمند را ببلعد، اولین حوزه‌ای که زیر تیغ حذف و انقباض می‌رود، پوشاک است.

این جابه‌جایی، شکل و شمایل بازار را تغییر داده است. اگر در گذشته خریداران تاناکورا عمدتا جویندگان برندهای نایاب یا طبقات بسیار کم‌درآمد بودند، امروز طیف گسترده‌ای از طبقه متوسط، جوانان شاغل و حتی تحصیل‌کردگان شهری، مشتریان ثابت پلتفرم‌های فروش لباس دست‌دوم یا استوک‌های کیلویی شده‌اند.

وصله‌پینه‌کردن لباس‌ها

در یکی از مناطق متوسط‌نشین تهران، صدای یکنواخت چرخ خیاطی گوش را می‌نوازد. حاج مهدی که بیش از ۳۰ سال است در کارگاه کوچک خیاطی و تعمیرات لباس کار می‌کند، از رویدادی بی‌سابقه در یک سال گذشته سخن می‌گوید: «تا همین دو سال پیش، بیش از ۷۰ درصد مشتریانی که به ما مراجعه می‌کردند، لباس‌های نو می‌آوردند؛ شلوار نو خریده بودند و می‌خواستند قدش را کوتاه کنند یا مانتویی را می‌خواستند اندامی‌تر کنند. اما تقریبا یک سال است وضعیت کاملا عجیب شده». حاج مهدی با سوزنی که میان انگشتانش می‌چرخد، شلواری زنانه را نشان می‌دهد که پارچه‌اش در اثر استفاده زیاد نازک شده است. او دستش را روی پارچه می‌کشد و می‌گوید: «الان مشتری‌هایی داریم که برای بار دوم یا چندم یک لباس را می‌آورند. می‌خواهند وصله بزنیم، رفو کنند یا تغییراتی بدهیم که قابل استفاده شود. مردم دیگر توان دورانداختن لباس یا خرید جایگزین را ندارند. لباس‌هایی را می‌بینم که باید سال‌ها پیش بازنشسته می‌شدند، اما به لطف رفو و وصله، دوباره به کمدها برمی‌گردند».

تغییر شغل فروشندگان

پشت شیشه یک مغازه لباس‌فروشی در یکی از پاساژهای پررفت‌وآمد، کاغذی سفید با خطی درشت جلب توجه می‌کند: «حراج به علت تغییر شغل» و «کلیه اجناس با قیمت مناسب به فروش می‌رسد». «مجید»، صاحب مغازه، در حالی که رگال‌های نیمه‌خالی را جابه‌جا می‌کند، از تصمیمی می‌گوید که پس از ۱۰ سال کاسبی گرفته است. او می‌خواهد مغازه‌اش را تعطیل کند و به فروش زیورآلات بدلی و ارزان‌قیمت رو بیاورد. او می‌گوید: «مردم دیگر مثل قبل خرید نمی‌کنند. روزهایی هست که از صبح تا شب اصلا فروش ندارم. اگر روزی دو یا سه مشتری خرید کنند، آن روز، روز خوب ماست. مردم دیگر تمایلی برای خرید لباس ندارند. مقصر هم نیستند؛ همه چیز گران است. فقط می‌آیند، قیمت می‌گیرند و می‌روند. بارها شنیده‌ام که زیر لب می‌گویند فلان جا قیمت‌هایش بهتر است یا فلان مغازه که استوک و تک‌ساز می‌دهد با قیمت بهتری می‌توانند خرید کنند».

در شرق تهران، مغازه‌ای کوچک وجود دارد که ویترین آن شباهتی به بوتیک‌های معمول ندارد. مغازه از لباس و رگال‌های شلوار پر شده است؛ از هر لباس فقط یکی، دوتا موجود است. اینجا یک مغازه «استوک‌فروشی» است. فروشنده که پسری جوان است، تجربه قبلی خود از مغازه‌داری را بازگو می‌کند: «قبلا مغازه داشتم و از بازار یا ترکیه جنس می‌آوردم. اما قیمت‌ها طوری بالا رفت که مشتری‌ها به خاطر قیمت، آنها را نمی‌خریدند. ترجیح دادم راهم را عوض کنم. حالا به‌جای خرید از بازار، از منطقه آزاد لباس کیلویی می‌آورم و با قیمت مناسب‌تر می‌فروشم. مردم میل بیشتری به این لباس‌ها دارند». او به نکته جالبی درباره رفتار جدید مشتریان اشاره می‌کند: «اگر در میان لباس‌ها مثلا مشکلی وجود داشته باشد، مردم اتفاقا بهتر می‌خرند، چون می‌توانند تخفیف بگیرند. مثلا اگر پایین یک شلوار زدگی ناچیزی داشته باشد، یک تخفیف می‌گیرند و با قیمت کمتر آن را می‌خرند. الان بازار به سمتی رفته که جنس عیب‌دار ارزان، خیلی سریع‌تر از جنس سالم و گران به فروش می‌رسد».

گزارش‌های رسمی و آمارهای تحلیلی بازار پوشاک نشان می‌دهد کاهش قدرت خرید نه‌تنها بازار پوشاک داخلی را راکد، بلکه شکل واردات غیررسمی را هم عوض کرده است. پوشاک استوک که اغلب شامل کالاهای مانده در انبارها یا مرجوعی کشورهای دیگر است، به همراه لباس‌های تاناکورا از مرزها و مناطق آزاد وارد کشور می‌شوند. این بازار گونی‌های پر از لباس را جایگزین سفارش‌های منظم بنکداری کرده است.

افزایش مشتری «یوزدشاپ‌ها»

خرید «عدلی» یا «کیلویی» کالاهای استوک، اگرچه کیفیتی یکنواخت ارائه نمی‌دهد و حاوی اجناس تک‌ساز یا معیوب است، اما خط ریسک مالی فروشنده را پایین می‌آورد. فروشنده با قیمت پایه‌ای کم، اجناس را وارد کرده و با تخفیف‌های مختلف براساس ایرادهای ظاهری لباس، خریدارانی را جذب می‌کند که دیگر معیارهای زیبایی شناسی یا نوبودن در اولویت اولشان نیست، بلکه قیمت مناسب و امکان چانه‌زنی را جست‌وجو می‌کنند. این روند فقط به مغازه‌های فیزیکی خیابان‌های مرکز و شرق تهران محدود نمی‌شود؛ فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بستر گسترده‌تر و پیچیده‌تری برای الگوی جدید مصرف شده‌اند. آگهی لباس‌های دست‌دوم و استفاده‌شده در فضای مجازی روزبه‌روز بیشتر دیده می‌شود. پیج‌هایی که به «یوزدشاپ» معروف هستند، این روزها مشتری‌های بیشتری دارند. در این پیج‌ها، برخی لباس‌ها یا یکی، دو بار استفاده شده‌اند یا نو هستند، اما قیمتشان بسیار مناسب‌تر از مغازه‌های سطح شهر است. «مریم» یکی از طرفداران لباس‌های برند است. او از روزهایی می‌گوید که خرید پوشاک برایش کار ساده‌ای بود: «چند سال پیش خودم لباس‌ها را از آنلاین‌شاپ سفارش می‌دادم یا حتی برای خرید لباس به وان ترکیه می‌رفتم، اما الان دیگر نمی‌توانم این کار را بکنم. هزینه‌های سفر و قیمت ارز آن‌قدر بالا رفته که حتی فکرکردن به آن هم خنده‌دار است. از سوی دیگر، در گروه دوستانم هم نمی‌توانم بگویم لباس غیربرند می‌پوشم. برای همین لباس‌های آنلاین و استفاده‌شده خریداری می‌کنم». او درباره نحوه مواجهه با چالش‌های بهداشتی و روانی این انتخاب می‌گوید: «کافی است لباس را بشورم و به خشک‌شویی بدهم؛ بعد از آن وسواسم به اینکه چه کسی آن را پوشیده هم از بین می‌رود. این تنها راهی است که توانسته‌ام میان قدرت خرید محدودم و تمایل به حفظ ظاهر و پرستیژ اجتماعی که برای خودم ساخته‌ام، تعادل برقرار کنم».

«مریم»، «نگین» و بقیه افرادی که حالا مجبورند به این‌گونه مغازه‌ها سر بزنند یا لباس‌های دست دوم بخرند، می‌گویند احساس سرخوردگی عمیقی دارند؛ چراکه هرچه کار می‌کنند و زحمت می‌کشند، هیچ نتیجه‌ای نمی‌بینند، حتی در حد خرید چند دست لباس. «نگین» با یادآوری آخرین خریدی که داشته می‌گوید: «آخرین باری که از یک مغازه تاناکورا خرید کردم، بغض کرده بودم. لباس‌های استفاده‌شده و بوی موادی که به این لباس‌ها زده شده بود، حس بدی به من داد. این حس سرخوردگی که تلاشم هیچ نتیجه‌ای ندارد و فقط برای زنده‌ماندن دارم کار می‌کنم و جوانی‌ام را می‌گذرانم، رهایم نمی‌کند؛ چون نه پولی برای پس‌انداز دارم، نه می‌توانم کیفیت زندگی‌ام را حفظ کنم». این حس سرخوردگی، پیامد مستقیم گسست میان «کار» و «رفاه» است. زمانی که بخش بزرگی از نیروهای کارشناس و شاغل جامعه دریافته‌اند که دستمزد ماهانه آنها حتی کفاف نوسازی کمد لباسشان را نمی‌دهد، احساس انفعال و فرسودگی شغلی تعمیق می‌شود. در جامعه‌شناسی شهری، پوشاک ابزار بازنمایی هویت، سلیقه و موقعیت فردی است. هنگامی که جامعه امکان انتخاب در پوشاک را از دست می‌دهد، در واقع بخشی از هویت فردی و فاعلیت اجتماعی خود را واگذار کرده است.

سقوط الگوی مصرف و ابعاد جامعه‌شناختی تورم

بررسی بازار خرید و فروش لباس‌های دست دوم و تغییر فرم دادوستد در این بخش، ابعاد مغفول‌مانده تورم را نمایان می‌کند. تورم فقط یک متغیر پولی در جدول‌های بانک مرکزی نیست؛ تورم پدیده‌ای زیسته است که بر جزئی‌ترین رفتارها، روابط انسانی و سلامت روان جامعه اثر می‌گذارد. افت قدرت خرید، طبقه متوسط را که همواره موتور محرک فرهنگ، نوگرایی و تقاضای اقتصادی بود، به سمتی رانده که رفتارهای مصرفی طبقات آسیب‌پذیر را بازتولید کند. حرکت به سمت کالاهای دست‌دوم، استوک‌های کیلویی، و تعمیرات چندباره، نشان‌دهنده شکاف عمیق میان هزینه‌های زندگی و درآمدهای واقعی است. این وضعیت موجب شده بازار پوشاک از یک بازار مبتنی بر مد و تمایل، به بازاری مبتنی بر نیاز محض و بقا تبدیل شود. مسئله پوشاک در جامعه امروز، فراتر از یک تغییر در نحوه خرید، نشانه‌ای از انقباض زیستی طبقه متوسط است. مغازه‌هایی که تعطیل می‌شوند تا جای خود را به بدلیجات بدهند، رفوگرانی که لباس‌های مندرس را برای بار چندم سوزن می‌زنند، فروشندگانی که عدل‌های کیلویی را جایگزین سفارش‌های بازار کرده‌اند و جوانانی که در پیج‌های یوزدشاپ به دنبال حفظ ظاهری آبرومند هستند، همگی روایتی واحد را رقم می‌زنند. خریدی که روزگاری ساده‌ترین ابزار پاداش‌دهی روانی و حال‌خوب‌کن پس از روزهای سخت کاری بود، حالا خود به منبعی برای اضطراب، احساس تحقیر و سرخوردگی بدل شده است.

سازگاری اجتماعی با فقر

درهمین‌باره، اردشیر گراوند، جامعه‌شناس، با اشاره به افزایش فشار اقتصادی بر خانوارها و تغییر الگوی مصرف، در پاسخ به این سؤال که این شکل از زندگی می‌تواند به نوعی «سازگاری اجتماعی با پدیده فقر» باشد، به «شرق» می‌گوید: «وقتی هزینه و درآمد خانوار با یکدیگر تنظیم نشود، مردم خودشان را کوچک‌تر و کوچک‌تر می‌کنند و با شرایط موجود تطبیق می‌دهند تا جایی که بتوانند هزینه‌هایشان را با درآمدشان هماهنگ کنند. این مسئله در حوزه‌های مختلف زندگی از مسکن و خوراک تا بهداشت، فرهنگ و پوشاک خود را نشان می‌دهد و در نهایت، خانوار ناچار می‌شود بخشی از نیازهای خود را محدود یا حذف کند». او ادامه می‌دهد: «تعمیرکردن لباس به خودی خود امری بد یا ناپسندیده نیست، ولی اندازه دارد. اگر لباس پاره شود و آن را بدوزید یا کهنه شود و وصله‌اش کنید، اشکالی ندارد؛ اما از یک جایی به بعد، دیگر این کار ناشی از انتخاب نیست، بلکه از احساس محرومیت یا فقر ناشی می‌شود». به گفته گراوند، وقتی تعمیر لباس یا استفاده از لباس دست‌دوم از یک انتخاب معمولی به اجبار اقتصادی تبدیل می‌شود، می‌تواند آثار روانی شدیدی بر افراد داشته باشد: «خرید لباس و پوشاک برای بسیاری از افراد بخشی از فراغت و زندگی اجتماعی است و اگر امکان تأمین آن از بین برود، می‌تواند به مشکلات روحی و افسردگی منجر شود. وقتی فرد حتی امکان تهیه پوشاک مناسب را ندارد، نشان می‌دهد مسئله فقط به لباس محدود نیست، بلکه بخش‌های دیگری از سبد مصرفی خانوار نیز پیش از آن محدود یا حذف شده است». این جامعه‌شناس ادامه حرف‌هایش را می‌گیرد: «این‌طور نیست که بگویی من غذا و دارویم را کامل مصرف می‌کنم، ولی لباس را کم می‌کنم. کاهش هزینه پوشاک می‌تواند نشانه کوچک‌شدن کلی سفره خانوار باشد و در نهایت سلامت روانی افراد نیز از این شرایط تأثیر می‌پذیرد».

سرخوردگی اقتصادی

این کارشناس با اشاره به سرخوردگی اقتصادی برخی افراد ادامه می‌دهد: «بسیاری می‌گویند ما کار می‌کنیم، اما در گذشته با درآمدمان می‌توانستیم قسط خانه بدهیم، ماشین بخریم، سرمایه‌گذاری کنیم یا کارهای بزرگ‌تری انجام دهیم؛ در حالی که امروز حتی خرید لباس نیز برایمان به مسئله‌ای دست‌نیافتنی تبدیل شده است. براساس برآوردی که در سال‌های فعالیت خود داشته‌ام، اگر خانوار ایرانی زیر هزارو ۵۰۰ دلار درآمد داشته باشد، اساسا نمی‌تواند یک زندگی متعارف را اداره کند. هزارو ۵۰۰ دلار به قیمت امروز حدود ۳۰۰ میلیون تومان می‌شود». به گفته گراوند، یک خانوار باید علاوه بر تأمین هزینه‌های مسکن، خوراک، بهداشت، فرهنگ و سایر نیازها، امکان پس‌انداز نیز داشته باشد و حدود ۱۷ درصد درآمد خود را پس‌انداز کند. به گفته او، اگر خانواده امکان پس‌انداز نداشته باشد، هزینه‌هایی مانند خرید مسکن، نوسازی وسایل خانه، نگهداری خودرو، فراغت و سفر به‌تدریج حذف می‌شوند. این مسئله علاوه بر محروم‌کردن افراد از نیازهای ضروری زندگی، باعث ناامیدی نسبت به آینده می‌شود. ناامیدی از آینده می‌تواند به افسردگی و سپس آسیب‌هایی مانند اعتیاد و خودکشی منجر شود. او درباره استفاده از لباس دست‌دوم و تعمیر لباس در کشورهای اروپایی می‌گوید: «نمی‌توان شرایط ایران را بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و سبک زندگی با کشورهای دیگر مقایسه کرد. حتی نسل‌های قبلی ایرانی نیز به اندازه نسل امروز لباس نداشتند و حدود ۳۰ سال پیش بسیاری از افراد سالانه دو بار، برای عید و آغاز مدرسه، لباس می‌خریدند». گراوند با اشاره به شرایط اقتصادی پس از جنگ تحمیلی با عراق و به‌ویژه دوره دوم دولت خاتمی و دولت احمدی‌نژاد ادامه می‌دهد: «اقتصاد ایران در آن دوره به دلیل درآمدهای بالای نفتی، تجربه‌ای از فراوانی را پشت سر گذاشت و مردم امکان بیشتری برای خرید لباس، تغییر وسایل خانه، خودرو و سفر داشتند. نسل متولدشده در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ در همین دوره رشد کرد؛ دوره‌ای که نوعی انفجار مصرف در جامعه شکل گرفته بود. بسیاری از جوانان آن زمان می‌توانستند هر چندماه یک بار با پس‌انداز خود به کشورهایی مانند ترکیه و مالزی سفر کنند؛ امکانی که امروز برای بسیاری از آنها وجود ندارد».

خبرخوان

تخت‌های خالی بیمارستان‌ها

ایسنا: رئیس دانشگاه علوم‌پزشکی شهید بهشتی از خالی‌بودن ۲۵درصدی ظرفیت تخت‌های بیمارستانی خبر داد و گفت به‌جای ساخت تخت جدید، باید در مسیر اشغال تخت‌های بیمارستانی گام برداشت. محمداسماعیل قیداری ادامه داد: «من بر این باور هستم باید در مسیری قرار گیریم که ۹۰ درصد تخت‌ها اشغال شود». قیداری درباره نسبت نیروی انسانی به تعداد تخت‌های فعال بیمارستانی گفت: «نسبت نیروی انسانی به تعداد تخت‌های فعال در کشور ۳.۶ است؛ اما این میزان در دانشگاه شهید بهشتی ۳.۴ است. همچنین تعداد پرستاران به تعداد تخت‌های بیمارستانی در کل کشور ۱.۱ است؛ اما این میزان در دانشگاه شهید بهشتی کمتر از یک است». رئیس دانشگاه علوم‌پزشکی شهید بهشتی در ادامه درباره سرانه نیروی انسانی تأکید کرد: «سرانه نیروی انسانی در کشور ۶.۶ به ازای هر هزار نفر است و این میزان برای دانشگاه شهید بهشتی نیز ۳.۱ است. کمبود نیروی انسانی در دانشگاه علوم‌پزشکی شهید بهشتی آن‌چنان زیاد نیست؛ اما با توجه به تعداد جمعیتی که تحت پوشش داریم، نسبت نیروی انسانی به جمعیت از متوسط کشوری کمتر است». قیداری درباره بازسازی مراکز آسیب‌دیده در جنگ گفت: «مراکزی که آسیب جزئی دیده بودند، بازسازی شده‌اند و برخی مراکز مانند یک مرکز بهداشت که در دوران جنگ به‌طور کامل آسیب دید، به تأمین اعتبار از سوی دولت نیاز دارند. خدمات در این مرکز متوقف نشده و در یک محل دیگر ارائه می‌شود».

کاهش بار ۱۶ بیماری مزمن

ایسنا: معاون پرستاری وزارت بهداشت با اشاره به اجرای طرح «پرستار پیگیر» گفت: «آمار و ارقام نشان می‌دهد بار ناشی از ۱۶ بیماری طرح پرستار پیگیر برای بیمارستان‌ها ۵۳ تا ۵۴ درصد کاهش یابد». عباس عبادی درباره طرح «پرستار پیگیر» توضیح داد: «پرستار پیگیر یکی از موضوعاتی است که در چند سال گذشته بر آن متمرکز شده‌ایم. بررسی‌ها نشان می‌دهد این طرح طی سال گذشته به اوج بلوغ خود رسید. این طرح با پنج بیماری و صد بیمارستان آغاز شد؛ در حال حاضر، این طرح در تمام بیمارستان‌ها و برای ۱۶ بیماری اجرا می‌شود». او ادامه داد: «چندین هدف با اجرای طرح پرستار پیگیر دنبال می‌شود که مهم‌ترین آن، حفظ کرامت گیرندگان خدمت است. کاهش میزان مراجعه مجدد، چه بستری و چه مراجعه غیربرنامه‌ریزی‌شده، به بیمارستان از دیگر اهداف طرح پرستار پیگیر بود. آمار و ارقام نشان می‌دهد بار ناشی از ۱۶ بیماری طرح پرستار پیگیر برای بیمارستان‌ها ۵۳ تا ۵۴ درصد کاهش یابد. همچنین میزان مراجعه مجدد به بیمارستان یک ماه پس از ترخیص به ۵.۲ درصد کاهش پیدا کرده است». معاون پرستاری وزارت بهداشت درباره مدت‌زمان بستری بیماران مزمن افزود: «میانگین بستری کشور بین ۲.۲ تا ۳.۲ روز است. گاهی اوقات میانگین مدت‌زمان بستری ۱۶ بیماری مزمن طرح پرستار پیگیر به هفت تا هشت روز می‌رسد؛ بنابراین، بخش درخور توجهی از هزینه‌های سلامت را می‌بلعد». او ادامه داد: «پرستار پیگیر، یک کار نظام‌مند مبتنی بر شواهد است که از شواهد علمی کشور احصا کرده‌ایم. این برنامه توانسته نقش شایان توجهی در کاهش بار اقتصادی بیماری‌ها داشته باشد». عبادی با بیان اینکه در مسیر ثبت الکترونیک خدمات پرستاری قرار گرفته‌ایم، افزود: «در راستای الکترونیک‌سازی خدمات پرستاری و ثبت گزارش‌های پرستاری در پرونده‌ها، سال جاری از مرحله پایلوت به مرحله اجرائی رسیده‌ایم». او ادامه داد: «براساس برنامه‌ریزی‌ها، ثبت اسناد حداقل صد مرکز تا پایان سال الکترونیکی می‌شود. ثبت الکترونیکی اسناد سبب می‌شود پرستار از زمان بیشتری برای حضور بر بالین بیمار برخوردار باشد و همچنین مسائل کاهش مصرف کاغذ و مسائل کاهش هزینه‌های بیمارستان‌ها و محیط‌زیستی مطرح است». معاون پرستاری وزارت بهداشت درباره ارائه خدمات پرستاری در منزل گفت: «آخرین بازبینی دستورالعمل «هوم‌کر» برای سال‌های ۹۵ و ۹۶ بود. در سه تا چهار سال گذشته، فرازوفرودهای زیادی درباره بازنگری دستورالعمل ارائه خدمات در منزل داشتیم. در حال حاضر، می‌توان گفت تقریبا به پله‌های پایانی بازنگری دستورالعمل رسیده‌ایم. این آیین‌نامه نه‌تنها به تسهیل تأسیس مراکز مراقبتی کمک می‌کند، بلکه از طرفی دیگر نظارت‌ها بر کیفیت ارائه خدمات را بیشتر خواهد کرد».